

تحولات

صنعت

نفت



این ماده، صاحب جایگاه حقیقی خود شدند. با کاهش شدید سهمیه شرکتهای بین‌المللی در تولید نفت کشورهای صادرکننده نفت در دهه مزبور، تغییرات اساسی

در این صنعت پدیدار شد، با لغو سیستم اعطای امتیاز بهره‌برداری از نفت که به یک نمونه از آن اشاره کردیم، کنترل تولید و قیمت‌گذاری بخش عمده نفتی که در جهان دادوستد می‌شد از دست شرکتهای چند ملیتی، بصورت انحصاری خارج شده و کشورهای تولیدکننده نفت در آن شریک شدند. این تغییرات در موقعیت شرکتهای بزرگ‌نفتی در دهه گذشته همواره ادامه داشت و پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران روند این تحولات تشدید گردید. بطورکلی امروزه می‌توان کشورهای صادرکننده نفت را از لحاظ عملیات اکتشافی و تولید و فروش نفت خام به چهار دسته تقسیم کرد.

۱ - کشورهایی مانند ایران الجزایر و مکزیک، که در این کشورها به‌طورکلی عملیات

طی دهه گذشته، کمتر صنعتی مانند صنعت نفت در جهان دستخوش تغییراتی چنین شگفت‌آور شده است بررسی تحولات انجام گرفته و ارائه تصویری از موقعیت این صنعت تنها با بررسی گذشته آن، یعنی سالهای قبل از شروع دهه ۱۹۷۰، ممکن می‌گردد.

قبل از سال ۱۹۷۰ دادوستد بین‌المللی نفت "کلا" در دست شرکتهای بین‌المللی نفت، که بزرگترین آنها هفت خواهران نفتی بود قرار داشت. این شرکتها با در دست داشتن کامل فعالیتهای سه‌گانه ایس صنعت، یعنی عملیات اکتشاف و استخراج نفت از یک سو و حمل‌ونقل، پالایش و توزیع فرآورده‌های نفتی در سراسر جهان از سوی دیگر، کنترل کامل عملیات صنعت نفت را در جهان در دست داشتند و به‌تنهایی بر سرنوشت بازار آن حاکم بودند.

از اوایل دهه ۱۹۷۰ و پس از قدرت یافتن سازمان تولیدکنندگان نفت (اوپک) و افزایش شدید بهای نفت خام، به نحو روز افزونی کشورهای تولیدکننده و صادرکننده نفت خام در جهان به‌عنوان مالک و مولد

نفتی به وسیله شرکت‌های ملی نفت انجام می‌گیرد.

۲- کشورهایی که شرکت‌های نفتی دولتی عملیات اکتشاف و تولید را در بسیاری از نقاط دردست دارند، ولی بعضی از حوزه‌های نفتی جهت اکتشاف و تولید به شرکت‌های نفتی بین‌المللی سپرده شده‌اند، مانند: اندونزی، ونزوئلا، امارات متحده عربی، عراق و کویت.

۳- کشورهایی که تقریباً "کل تولید آنها هنوز توسط شرکت‌های چند ملیتی نفتی انجام می‌گیرد، به‌طور مثال آراکو در عربستان سعودی که کلیه عملیات اکتشاف و تولید را در اختیار دارد. سهامداران آراکو عبارتند از: استاندارداویل کالیفرنیا، نگزاکو و اگازان (هرکدام ۲۸/۳۳ درصد و موبیل اوایل ۱۵ درصد).

عملیات اکتشاف و تولید نفت و معاملات نفت این کشور براساس قراردادهای دراز-مدت با این شرکتها انجام می‌گیرد و در عربستان سعودی درصد معینی از نفت که بنام شاهدگان سعودی در بازار بین‌المللی بفروش می‌رسد شاید تنها فروش مستقیم سعودی‌ها در بازار جهانی باشد. کابون و نیجریه نیز از جمله این کشورها هستند.

۴- کشورهایی که از ملی کردن نفت خود خودداری نموده‌اند و به صورت قراردادهای امتیازی براساس دریافت بهره‌مالکانه و مالیات عمل می‌نمایند مانند بریتانیا، نروژ، در دریای شمال و کشور کانادا.

با توجه به آنچه گفته شد با افزایش تعیین کننده دخالت کشورهای صادرکننده نفت خام در اکتشاف و استخراج آن، ارتباط میان عملیات مربوط به اکتشاف و استخراج نفت خام و عملیات مربوط به پالایش و بازرگانی فرآورده‌های نفتی که قبلاً "به‌عنوان یک مجموعه در اختیار شرکت‌های نفتی بزرگ بود از هم گسست. کاهش نفوذ شرکت‌های

بزرگ نفتی بر قیمت سبب شده که عرضه و تقاضای نفت تا حدودی بتواند نقش خود را در بازار جهانی بازی نماید. به عبارت دیگر، در زمان کمبود عرضه نفت و تقاضای فزاینده آن، بازار در شرایطی قرار می‌گیرد که در آن صادرکنندگان نفت می‌توانند در تعیین قیمت‌ها نقش با اهمیتی را دارا باشند و به راحتی شرایط خود را به خریداران دیکته نمایند. این حالت در دهه ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ لافاقل دوبار اتفاق افتاده است که در هر دو بار قیمت‌های نفت در بازار جهانی به شدت افزایش یافته است بنحوی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ قیمت نفت پایه اوپک در بازار نفتی رتردام هلند تا ۴۵ دلار هر بشکه نیز افزایش یافت.

اما در حالت وجود مازاد عرضه بر تقاضای نفت در جهان، مسلماً "شرکت‌های بزرگ نفتی و دولتهایی که خود راساً" نفت خریداری می‌نمایند، برگهای برنده‌ای را در اختیار می‌گیرند که طی سالهای ۱۹۸۴ و ۱۹۸۵ شاهد آن بوده‌ایم.

البته نقش واسطه‌ها را نیز نباید از یاد برد. در نتیجه در یک جمع بندی می‌توان گفت که تصمیم‌گیران بازار نفت جهان در حال حاضر برخلاف گذشته، چهار گروه می‌باشند:

الف - تولیدکنندگان نفت و در راس آنها اوپک و گاهی بلوک شرق.

ب - کشورهای مصرف کننده و در راس آنها کشورهای بزرگ صنعتی

ج - شرکت‌های چند ملیتی نفتی.

د - واسطه‌ها و معامله‌گران جهانی نفت. در نتیجه انجام این تحولات، سهمیه خرید و برداشت مستقیم از نفت خام کشورهای تولیدکننده نفت، توسط شرکت‌های بین‌المللی نفت طی سالهای ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۳ به‌نحوی روزافزون کاهش یافته است. در سال ۱۹۸۳ سهمیه شرکت‌های چند ملیتی در تولید نفت

خام کشورهای تولیدکننده نفت، به $6/7$ میلیون بشکه در روز رسید در حالی که این رقم در سال 1973 ، $25/5$ میلیون بشکه در روز بوده است. علاوه بر این که کلاً نفت خام در دسترس شرکتها هم، از 30 میلیون بشکه در روز به $15/2$ میلیون بشکه در روز در سال 1982 کاهش یافته است. به عبارت دیگر در خلال دهسال $1983 - 1973$ این شرکتها $\frac{4}{5}$ سهمیه نفت خود را در کشورهای تولیدکننده نفت از دست داده‌اند.

الغای سیستم اعطای امتیاز استفاده از نفت از سوی کشورهای تولیدکننده نفت خام و از دست رفتن نفت ارزان نتیجتاً شرکت‌های بزرگ نفتی را تحت فشار قرار داد تا تغییراتی در فعالیتهای خود به وجود آورند و این عملیات را با میزان نفت خام از دست رفته خود به صورت حق الامتیاز در کشورهای تولیدکننده نفت، هماهنگ و منطبق سازند. قبلاً عملیات پالایش شرکت‌های بین‌المللی نفت اصولاً وسیله‌ای بود جهت ادامه برداشت نفت خام ارزان قیمت و سودهای کلان، طبیعی است که از دست رفتن سهمیه تولید نفت این شرکتها در کشورهای تولیدکننده نفت، دیگر به آنها اجازه نمی‌داد از طریق سودهای کلان حاصله از عملیات اکتشاف و تولید به بخش پالایش و تولید فرآورده‌های خود کمک کنند.

شرکت‌های عمده نفتی جهان به منظور انطباق فعالیتهای خود با وضع جدید و تضمین سودآوری اگرچه اندک ولی قابل قبول عملیات پالایش نفت، سیاست‌های نفتی خود را هم از نظر تقاضا و هم از نظر عرضه مورد تجدید نظر قرار داده‌اند. در سمت تقاضا، عمده‌ترین اقدام آنان این بوده است که میزان کار پالایشگاه‌های خود را کاهش داده و به حداقل برسانند. به این

ترتیب طی 10 سال اخیر صحنه پالایش نفت خام در جهان غیرکمونستی، از لحاظ میزان کل ظرفیت، و کل میزان فعالیت آنها دچار تغییرات اساسی شده است.

ظرفیت و پالایش نفت جهان غیرکمونست که در سال 1972 حدود 50 میلیون بشکه در روز بوده در سال 1980 به 64 میلیون بشکه در روز افزایش یافت و سپس به تدریج با تعطیل شدن تعدادی از پالایشگاهها به ظرفیت کل حدود $57/5$ میلیون بشکه در روز رسید. به این ترتیب طی 5 سال اخیر حدود $8/5$ میلیون بشکه در روز از کل ظرفیت پالایش نفت جهان کاسته شده است. میزان فعالیت پالایشگاهی هفت شرکت نفتی بزرگ جهان در خلال سالهای 1973 تا 1982 روزانه $9/3$ میلیون بشکه با حدود 40 درصد کاهش یافته است. به عبارت دیگر این شرکتها در سال 1973 ، $23/3$ میلیون بشکه نفت خام را پالایش می‌نمودند ولی در سال 1982 ، این رقم به 14 میلیون بشکه در روز کاهش یافته است. شدت کاهش فعالیت پالایشگاهها در آمریکا و منطقه کارائیب بیشتر از هر جای دیگری مشهود است. در این کشور، از سال 1981 تا 1983 بیش از 100 پالایشگاه تعطیل شده است و انتظار تعطیل شدن پالایشگاههای بیشتری نیز هنوز وجود دارد. به این ترتیب حادثه‌ترین مسئله شرکت‌های نفتی ظرفیت مازاد پالایش نفت آنان است که جهت مقابله با آن بخشی از این ظرفیتهای پالایشگاهی به کشورهای تولیدکننده نفت خام واگذار می‌شود و بخشی از آن فعلاً در حال تعطیل شدن است.

در مورد عرضه مطمئن نفت، سیاست سرمایه‌گذاری شرکت‌های عمده نفتی متوجه پیدا نمودن جایگزینی برای بخشی از آن میزان نفتی است که با الغای سیستم امتیاز استفاده از نفت از دست داده‌اند، و این هدف عمدتاً با تمرکز سرمایه‌گذاری این

شرکتها در منطقه اروپای غربی انجام می‌پذیرد.

طی چند سال اخیر، ترکیب منابع تامین نفت خام شرکت‌های عمده نفتی به نفع تامین نفت از کشورهای اروپائی با سرعت بیشتری تعقیب می‌شود، رقم عرضه نفت از اروپا برای هفت شرکت عمده نفتی جهان بطور کلی در سال‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۸۰ به ترتیب ۳۲ درصد و ۲۹ درصد کل عرضه نفت به آنان را شامل می‌شد که این رقم در سال ۱۹۸۲ به ۳۸ درصد افزایش یافته است. این اقدام نقش عرضه نفت کشورهای عضو اوپک را در بازارهای جهانی کاهش داده است بنحوی که در سال ۱۹۸۳، سهم کشورهای تولیدکننده نفت عضو اوپک به ۴۰ درصد تولید نفت جهان رسید، در حالی که همین سهم در سال ۱۹۷۳، ۶۵ درصد تولید نفت جهانی بود.

از آنجا که تولید نفت کشورهای اروپائی هنوز در کنترل کامل شرکت‌های نفتی قرار دارد، از ظرفیت کامل آن استفاده می‌شود. این امر، در مورد نفت مناطق پرمهرینه دریای شمال و نفت مناطق فلات قاره آمریکای شمالی از اهمیت خاصی برخوردار است. زیرا وقتی هزینه‌های بهره‌برداری در یک منطقه بالا باشد صرف در آن است که تولید با ظرفیت کامل در آن منطقه صورت پذیرد و قیمت‌ها به نحو کافی پائین نگاهداشته شود. در نتیجه در میان تولیدکنندگان نفت خام تولید کشورهای منطقه اروپا، تعدیل‌کننده قیمت است، در حالی که کشورهای اوپک بالاچاره، باید نقش تعدیل‌کنندگان مقدار عرضه نفت در بازارهای جهانی را به عهده بگیرند که امروزه نیز چنین است.

در کنار دو تغییر بنیادی که توسط شرکت‌های چند ملیتی نفتی جهان طی دهه ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ به وقوع پیوسته است (یعنی کاهش شدید کار پالایشگاهها و تغییر جهت

سرمایه‌گذاری این شرکتها به سوی اروپا)، سومین مشخصه فعالیت آنها، افزایش سهم‌شان در دادوستد فرآورده‌های نفتی بوده است که توسط دیگران تولید شده است به عبارت دیگر، این شرکتها در سال ۱۹۷۳ جمعا " ۲۴/۳ میلیون بشکه در روز فروش فرآورده‌های نفتی داشته‌اند که از این رقم ۲۲/۹ میلیون بشکه توسط پالایشگاههای شرکتها تولید شده است و تنها ۱/۴ میلیون بشکه از محل فرآورده‌های خریداری شده آنها بوده است. ولی در سال ۱۹۸۲ این شرکتها جمعا " ۱۸/۱ میلیون بشکه در روز فروش داشته‌اند که از این رقم ۴/۴ میلیون بشکه آن از محل فرآورده‌های خریداری شده شرکتها تامین شده است که مهمترین منبع تامین آن نیز فرآورده‌های تولید شده کشورهای تولیدکننده نفت و کشور اتحاد جماهیر شوروی بوده است.

تحولات فوق‌الذکر بخوبی بیانگر این واقعیت است که طی دهه گذشته، به ویژه بعد از سال ۱۹۷۹، شرکت‌های نفتی توانسته‌اند تعدیلات لازم در این صنعت را به وجود آورند تا بتوانند سود مورد نظر خود را تضمین نمایند.

بهر حال در سالهای ۱۹۸۲ و ۱۹۸۳، کل تقاضای نفت خام جهان، در حد ۴۵/۷ میلیون بشکه بود که این رقم از تقاضای ۴۷/۹ میلیون بشکه در روز سال ۱۹۷۳ (یعنی بعد از ده سال) هنوز حدود ۲ میلیون بشکه کمتر است. در کنار تغییرات بنیادی مورد بحث، عوامل زیر را می‌توان به عنوان دلایل اصلی دیگر این کاهش مورد توجه قرار داد:

۱ - کاهش مصرف انرژی حاصل از نفت به دلیل انواع صرفه‌جوئیها پس از افزایش مجدد قیمت آن در سال ۱۹۷۹.

۲ - کاهش مصرف ناشی از رکود صنایع پتروشیمی کشورهای پیشرفته و صنایع مصرف‌کننده انرژی دیگر.

۳ - کاهش مصرف، ناشی از افزایش بازدهی استفاده از نفت.

۴ - کاهش مصرف ناشی از جایگزین شدن سایر منابع انرژی بجای نفت.

برخی از مطالعات انجام شده بیانگر این واقعیت است که کل کاهش مصرف نفت کشورهای عمده صنعتی جهان، ۵۰ درصد در اثر رکود اقتصادی، ۲۲ درصد در اثر صرفه‌جویی مصرف‌کنندگان، ۱۸ درصد به دلیل جانشین شدن سایر منابع انرژی و ۱۰ درصد باقی مانده در اثر افزایش بازدهی و جلوگیری از اتلاف انرژی به‌وقوع پیوسته است.

علاوه بر کاهش مصرف نفت در کشورهای صنعتی جهان، سه علت عمده دیگر باعث شده است که به‌شدت از تولید نفت اوپک و به‌دنبال آن سهمیه کشور ما کاسته شود این علل عبارتند از:

افزایش تولید کشورهای نفت‌خیز غیر عضو اوپک، افزایش صادرات کشورهای بلوک شرق و بالاخره تغییرات انجام گرفته در حجم ذخائر نفتی‌ای که کشورها و شرکت‌های نفتی برای مواقع اضطراری نگاهداری می‌نمایند. اعداد و ارقام موجود در این زمینه بخوبی بیانگر نکته فوق است. در سال ۱۹۷۴ تولید نفت کشورهای تولیدکننده نفت خام غیر اوپک، $3/2$ میلیون بشکه در روز بوده است که همین رقم در سال ۱۹۸۲ به $7/15$ میلیون بشکه در روز بالغ گردیده است.

به‌دلیل تحولات سریع صنعت نفت جهان و دگرگونی در الگوهای مصرف و تقاضای انرژی به‌طور کلی می‌توان به‌خوبی ملاحظه نمود که به‌رغم آن که کل تولید انرژی جهان از ۴۳۷۰ میلیون تن معادل نفت خام در سال ۱۹۷۳ به ۴۴۱۳ میلیون تن معادل نفت خام در سال ۱۹۸۳، افزایش یافته است، اولاً سهم نفت در کل انرژی از ۵۴ درصد در سال ۱۹۷۳، به ۴۶ درصد در سال

۱۹۸۳، کاهش یافته و ثانیاً سهم نفت تولیدی کشورهای تولیدکننده نفت عضو اوپک در کل نفت جهانی نیز به‌شدت کاهش یافته است.

اما با این وجود ملاحظه می‌گردد که نفت بیش از اکثر مواد خام سطح قیمت خود را حفظ نموده است. عواملی که سبب این وضعیت گردیده است متفاوت است، هم‌اکنون وجود سازمان اوپک و کنترل سطح تولید اعضاء توسط این سازمان دارای نقش تعیین‌کننده‌ای بوده است.

بر اساس آخرین ارقام موجود در سال ۱۹۸۵، حجم کل ذخائر شناخته‌شده نفت جهان $698/7$ میلیارد بشکه می‌باشد که از این رقم $68/2$ درصد به کشورهای عضو اوپک تعلق دارد و سایر کشورهای غیر کمونیست اصولاً $19/8$ درصد و کشورهای با برنامهریزی متمرکز ۱۲ درصد بقیه را دارا می‌باشند، معادلک در حالیکه میزان مصرف نفت جهان از سال ۱۹۷۹ تاکنون به‌میزان حدود ۶ میلیون بشکه در روز کاهش یافته است، میزان تولید اوپک که در سال ۲۹۷۹، بیش از ۳۰ میلیون بشکه در روز بود، اکنون ۱۶ میلیون بشکه در روز می‌باشد.

بدین لحاظ می‌توان نتیجه گفت که نه تنها سازمان اوپک کاهش مصرف نفت در جهان را تحمل نموده است، بلکه علاوه بر آن به‌میزان ۸ میلیون بشکه در روز نیز از میزان تولید خود کاسته و قسمتی از بازار را به‌طور داوطلبانه به تولیدکنندگان غیر اوپک واگذار نموده است.

بنابراین صرف وجود اوپک خود از عوامل بسیار موثر و مفید در بازار بین‌المللی نفت می‌باشد که حفظ وحدت و همبستگی در میان اعضاء آن باید از آرمان‌های کشورهای عضو بشمار آید.

به‌رغم همبستگی فعلی اعضاء اوپک، عواملی وجود دارد که بر میزان شکنندگی

این اتحاد نسبت به سالهای آخر دهه ۱۹۸۰ که اعضا اوپک می‌توانستند به هر میزان که تمایل دارند به قیمت‌های تعیین شده توسط اوپک، نفت در بازار جهانی بفروش برسانند افزوده است. از عوامل موثر در این زمینه بطور خاص می‌توان از وضع مالی کشورهای تولیدکننده نفت و افزایش میزان تولید فرآورده‌های نفتی و فعالیت‌های بازرگانی بین اعضا اوپک یاد نمود.

پس از اینکه در سال ۱۹۸۳، اوپک نتوانست از طریق کاهش قیمت نفت به میزان ۵ دلار برای هر بشکه نفت به هدف خود مبتنی بر افزایش تقاضا دست یابد، به تعیین حداکثر سقف تولید نفت برای کلیه کشورهای عضو خود، اقدام نمود. البته تعیین سقف مزبور، تنها میزان تولید نفت خام مجاز هر یک از کشورهای عضو را تعیین می‌نماید و در مورد گاز طبیعی و مایعات گازی و صادرات فرآورده‌های نفتی اصولاً محدودیتی رافائل نشده است.

اعمال محدودیت‌های شدید بر میزان صدور نفت کشورهای تولیدکننده نفت عضو اوپک، با توجه به وابستگی شدید اقتصادی آنان به درآمد‌های نفتی، آنان را از لحاظ مالی در شرایط بسیار دشواری قرار داد. به نحوی که بسیاری از این کشورها جهت تامین منابع مالی مورد نیاز خود به استقراض خارجی نیز روی آوردند. طبق آمار و ارقام موجود در سال ۱۹۸۵، ۴۵ درصد از کل وام دریافتی کشورهای جهان سوم بر دوش کشورهای صادرکننده نفت سنگینی می‌نماید، که در راس آنها کشورهای ونزوئلا، عراق، اندونزی، نیجریه و مالزی قرار دارند. این کشورها که برای بازپرداخت حتی بهره دیون خود نیز به تولید نفت متکی هستند، طی سالهای آینده، به تکیه بر درآمد‌های نفتی بیشتری نیز نیازمند خواهند بود که همین امر باعث ایجاد انگیزه‌های سیاسی‌ای در فعالیت‌های آنها

خواهد شد که این انگیزه در بسیاری از موارد می‌تواند با حرکت اصلی و صحیح سازمان اوپک متفاوت باشد. و از همین رو می‌تواند بروحدت و انسجام نسبی موجود بین اعضا این سازمان ضربه سختی را وارد نماید.

از سوی دیگر، طی چند سال آینده از خاورمیانه و برخی از نقاط دیگر جهان عمدتاً کشورهای بلوک شرق، جریانی از فرآورده‌های نفتی حاصل از پالایشگاه‌های مدرن وارد بازارهای می‌شوند که از چندی قبل خود با اضافه ظرفیت پالایش مواجه می‌باشند. اولین فاز توسعه پالایشگاه‌ها در تعدادی از کشورهای عضو اوپک چون عربستان سعودی، کویت، الجزایر، لیبی و اندونزی در حال حاضر تکمیل شده است. این کشورها مدت‌هاست که خواهان افزایش سهم خود در دانه‌ستد جهانی فرآورده‌های نفتی بوده‌اند چرا که این موضوع تقریباً "شاهره صنعتی کردن اقتصاد ملی آنها محسوب می‌شده است. در طی سالهای گذشته، همواره طرح‌های مربوط به پالایش و تولید فرآورده‌های نفتی و پتروشیمی در این کشورها بر اساس وجود سوخت و مواد اولیه ارزان و برخورداری از سرمایه‌های کلان توجیه اقتصادی شده است. بر اساس یکی از مطالعات موجود طی دو سال آینده، کشورهای عضو اوپک ظرفیت پالایشی را در حدود ۷/۷ میلیون بشکه در روز دارا خواهند بود، که اگرچه قسمتی از آن با توجه به مایحتاج داخلی کشورها پیشان طراحی و ساخته شده، اما بخش عمده‌ای از آن به ناچار از طریق صادرات، وارد بازار جهانی می‌شود.

در زمینه آینده بازارهای نفتی در جهان و میزان مصرف و تقاضای آن پیش‌بینی‌های متعددی وجود دارد. در میان این پیش‌بینی‌ها، با توجه به اینکه بخش عمده‌ای از کاهش تقاضای کنونی نفت به دلیل رکود اقتصادی کشورهای پیشرفته صنعتی جهان

می باشد، احتمال از بین رفتن آن وجود دارد. همچنین به دلیل این که طی سه سال آینده، امکان عرضه نفت از منابع اروپایی محدود خواهد شد، پیش بینی افزایش تقاضای نفت و محصولات آن قبل از شروع سال ۱۹۹۰ دور از انتظار به نظر نمی رسد. اما حتی در چنین صورتی نیز در بین کشورهای عضو سازمان اوپک، آنهایی که دارای ظرفیتهای پالایشگاهی صادراتی هستند نسبت به سایرین از امتیاز بیشتری برخوردار می باشند. زیرا قسمتی از صادرات آنها که به شکل صادرات فرآورده های نفتی روانه بازارهای جهانی می گردد. از نظام قیمت گذاری خاص خود احتمالا " پیروی می نماید که با توجه به نقش آن در بازار، سایر کشورها مجبور به تبعیت از آنها می گردند.

ظرفیت تولید بالقوه برخی از کشورهای اوپک، به ویژه عربستان سعودی از یک سو و کشمکش که بین اعضاء اوپک در خصوص مقدار صدور فرآورده های نفتی و ارتباط آن با مقدار صدور نفت کشورهای عضو شروع شده، در سالهای آینده همچنان مطرح خواهد بود. این امر ضمن آنکه بهبود وضع ارزی کشورهایی را که تنها نفت خام صادر خواهند نمود بشدت آسیب پذیر می سازد، برشکنندگی اهداف مشترک اعضاء اوپک نیز خواهد افزود.

در این رابطه، آنچه شرایط فعالیت های نفتی را در اوپک با ابهامات وسیع تری روبرو می نماید شرایط سیاسی داخلی و سیاست خارجی کشورهای عضو است که به شدت در میان اعضاء اوپک متفاوت است.

از سوی دیگر وضع کنونی شرکت های چند ملیتی نفتی در قبال کشورهای تولید کننده نفت است که امروزه به استثناء بخشی از کشورها که سیاست نفتی مستقلی را پیگیری می نمایند، بی شباهت به وضع راکفلر در قبال منابع نفتی دنیا در گذشته نمی باشد. راکفلر بر

منابع تولید نفت جهان به طور کامل تسلط نداشت، معذرا وی سلطان نفت بود، زیرا بر بازارهای فروش و بازاریابی فروش نفت تسلط داشت.

شرکت های چند ملیتی نفت برخلاف دهه ۱۹۶۰، بر منابع تولید نفت در خاورمیانه تسلط ندارند و نمی توانند اراده خود را بر کشورهای تولید کننده نفت بطور یکجانبه تحمیل کنند، اما هنوز، صنعت نفت زیر سیطره آنان است. زیرا بازارهای فروش نفت را در دست دارند و هر راننده اتومبیلی در هر منطقه از آمریکا و اروپا و آفریقا و غیره زمانی که وارد یک پمپ بنزین می شود تا بنزین گیری نماید می داند که بنزین را از یکی از چند ملیتی ها خریداری می نماید. چون هنوز کشورهای تولید کننده نفت در خاور- میانه و قاره آفریقا وسیله ای در اختیار ندارند که نفت خود را بطور مستقیم در بازارهای دنیا به مصرف کننده بفروشند.

از سوی دیگر هدف شرکت های عمده بین المللی به عنوان دادوستد کنندگان اصلی بازار نفت کشورهای تولید کننده نفت خام، باعث شده است که این کشورها با گروه وسیعی از خریداران گوناگون وارد معامله شوند. و در شرایطی که بازار نفت دچار مازاد عرضه نسبت به تقاضا است، این امر به نفع خریداران عمل خواهد نمود بعبارت دیگر اکثر شرکت های نفتی از چنان آزادی عملی در عدم خرید نفت از کشورهای صادر کننده نفت برخوردار هستند که قبل از این هرگز از آن بهره مند نبودند. اکثر کشورهای تولید کننده نفت خام به درآمد حاصل از فروش نفت خود به شدت وابسته اند و وقتی قراردادهای بلند مدتی برای فروش نفت خود نداشته باشند، به بازار خرده فروشی و فروش تک محموله ای نفت گسترش می یابد که در حال حاضر یکی دیگر از مسائل عمده کشورهای تولید کننده

عقیده او صورتهای مالی نتایج عملیات و وضع مالی موسسه مورد رسیدگی او را :

الف - بهدرستی نشان می دهد یا خیر . یعنی در انطباق با اصول و روشهای متداول و پذیرفته شده حسابداری ناظر بر انتخاب و سنجش و ثبت و گزارش فعالیت های انجام شده ، شامل صحت ریاضی محاسبات .

ب - بطور منصفانه نشان می دهد یا خیر . یعنی بی نظرانه و بی طرفانه به صورتهای مالی بنگریم و به خواسته های گروههای مختلف و متنوع ذینفع در موسسه گردن ننهیم ، بلکه آنطور که قانون تجارت نیز از بازرس قانونی خواسته اطمینان پیدا کنیم که حقوق صاحبان سهام (و کلیه اشخاص ذینفع) بدون تبعیض و در حدودی که اساسنامه و قانون معین کرده بطور یکسان مراعات شده است یا خیر و اینکه اطلاعات افشاء شده در صورتهای مالی قابل فهم و روشن و گویا هست یا خیر . یعنی رعایت انصاف شده است یا خیر .

در عین حال ، استفاده کنندگان از گزارشهای حسابرسی باید توجه داشته باشند که این کلمات در چهارچوب رسیدگی آزمایشی و نمونه گیری اسناد و مدارک مصداق دارد (که در حرفه جهانی نیز مرسوم و عرف حسابرسی است) و به معنای درستی و منصفانه بودن صورتهای مالی بر مبنای رسیدگی به صد درصد عملیات نیست .

کاری که انجمن کرد ، و امیدواریم در سایر جهات نیز این نوع کارهایش ادامه یابد ، بسیار خوب بود ، و چه بهتر خواهد بود که تمامی کسانی که به امر حسابرسی می پردازند ، اعم از اعضاء انجمن و آنان که هنوز عضویت نیافته اند . بدون لجاجت و خودبینی یا تعصب نسبت به روشهای گذشته ، از آن پیروی

کنند و حداقل این جنبه از کارهایشان یکنواخت و هماهنگ شود .

امضاء محفوظ .



بقیه از صفحه ۳۳

نفت خام است . بعنوان مثال حجم کل نفت خامی که بصورت تک محموله های در بازارهای جهانی در سال ۱۹۷۹ عرضه شده بود ۳ درصد نفت خام جهان بود که این رقم در سال ۱۹۸۳ به یک نفت خام مورد داوستد در جهان افزایش یافته است .

بررسی و تحلیل همه جانبه مسائل صنعت نفت در جهان ، در تحلیل نهائی نمایانگر این نکته است که حتی در صورت بهبود اندک قابل پیش بینی در مورد تقاضای نفت و سهم آن در کل مصرف انرژی جهان در سالهای آینده برای کشورهای نظیر کشور جمهوری اسلامی ایران ، بهترین راه حل موجود همانا تلاش در تسریع جدا نمودن ساختار اقتصادی کشور از وابستگی این چنین شدید به درآمدهای نفتی است . باید از فرصتهای موجود استفاده نمود و با بسیج همه نیروهای موجود در این خصوص گامهای تعیین کننده را برداشت ، والا مشکلات سالهای آینده هم وسیعتر خواهد بود و هم غیر قابل حل تر .

